

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهپایان

سال پانزدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۰
صفحه ۱۸۱ تا ۲۰۰

بحران سوریه، میانجی‌گری بین‌المللی و جایگاه ج.ا. ایران در حل آن

سجاد احرامی / دانشجوی دکتری رشته حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور مرکز تحصیلات تکمیلی تهران

Ehrami.sajad@gmail.com

علی توکلی طیبی / استادیار حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران Tavakol_ali@yahoo.com

عسکر جلالیان / دانشیار حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران Dr_jalalian@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی میانجی‌گری بین‌المللی در بحران سوریه و جایگاه ج.ا. ایران در حل این بحران از طریق میانجی‌گری می‌پردازد. سوال اصلی این است که ج.ا. ایران با چه انگیزه‌ای به میانجی‌گری در بحران سوریه ورود کرده و در این مسئله چگونه عمل نموده است؟ فرضیه تحقیق بر این قرار دارد که ایران، میانجی‌گری را با نگرش موازنه تهدید یا همان واقم‌گرایی تدافعی، پیش می‌برد و در کنار تلاش برای کمک به حل بحران، درصدد کاهش تهدید ائتلاف‌های مختلف علیه خود می‌باشد. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که پیچیده شدن بحران سوریه نه تنها در سطح داخلی، بلکه در مقیاس منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، آن را از شکل یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی به صورت یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی درآورده است و این مهم باعث شده است تا تلاش‌های بین‌المللی برای حل بحران سوریه بدون حضور و میانجی‌گری موثر ایران ناتمام بماند. ایران همواره در مسئله میانجی‌گری، امنیت منطقه‌ای و نیز ملی خود را لحاظ نموده و تلاش کرده است که در روند مذاکرات، به دفع ریسک‌های احتمالی ناشی از این بحران واکنش نشان بدهد. این مقاله با روش کیفی از نوع توصیفی-تحلیلی نوشته شده است و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری جمع‌آوری شده‌اند.

کلیدواژه: میانجی‌گری، بحران سوریه، ج.ا. ایران، رئالیسم تدافعی، مداخله.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

مقدمه

پیامد جنگ داخلی در یک کشور برای جامعه بین‌المللی به دو عامل مهم بستگی دارد: اول ماهیت مناقشه‌ای که ریشه شکل‌گیری جنگ مزبور است و دوم موقعیت مکانی و جغرافیایی کشور درگیر. با در نظر گرفتن این دو عامل، می‌توان به این نتیجه رسید که اگر جنگ در مرزهای کشوری مهم از نظر وسعت، جمعیت، منابع و موقعیت استراتژیک رخ داده باشد، این جنگ می‌تواند به نوعی تعادل بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده و حتی آن را دستخوش تغییر کند (Derriennic, 2001: 34).

در موارد بروز مناقشه و محاصمه در یک کشور، سایر دولت‌ها به قصد پیش بردن منافع خود و به منظور ممانعت از اینکه کشور یا کشورهای ثالث رقیب در رسیدن به منافع خود از آنها پیشی بگیرند، در بحران رخ داده مداخله می‌کنند (Laurd, 1987: 108). در جریان جنگ‌های چریکی قرن بیستم و نیز در طول دوران جنگ سرد، دو قدرت مهم و رقیب، یعنی شوروی سابق و ایالات متحده آمریکا، همواره مناقشات منطقه‌ای و داخلی را به مثابه موقعیت‌هایی جهت رقابت و گسترش هژمونی خود قلمداد می‌کردند. این مداخلات به حدی وسیع بود که افرادی مانند پیر هاسنر^۱ را واداشت که اظهار دارند که اصولاً رقابت‌های بین این دو قدرت، ریشه همه مناقشات بین‌المللی در دوران مذکور هستند. هر چند گروهی دیگر با رد این نظر بر این باور بودند که اکثر مناقشات، به طور کلی و یا جزئی ریشه محلی داشته و دخالت‌های دو قدرت بزرگ نامبرده صرفاً منجر به تشدید اوضاع می‌شده است (Derriennic, 2001: 107). با این وجود، چنین رویکردی از سالهای پایانی قرن بیستم رو به تغییر نهاده و گرایش دیگری در برخورد با جنگ‌های داخلی بوجود آمده است که بر اساس آن، چنین مناقشاتی دیگر برای رقابت دو قدرت بزرگ، موقعیت‌های اساسی محسوب نمی‌شوند، بلکه در کل به مثابه عامل بر هم زننده نظم بین‌المللی به حساب می‌آیند و نیز برای کلیه کشورهای جهان خطرناک هستند (Derriennic, 108). از این رو دغدغه اصلی کشورها، پیش از بهره‌برداری از موقعیت رخ داده، تلاش برای محدود کردن و یا کمک به خاتمه پیدا کردن آن است.

بر اساس یک دسته‌بندی کلی، مداخلات خارجی در زمانی که کشوری درگیر جنگ داخلی می‌شود اصولاً به دو صورت مداخله استراتژیک و مداخله بشردوستانه صورت

¹ Pierre Hassner

می‌پذیرند. در مورد اول هدف، حمایت و دنبال کردن منافی است که به زعم مداخله‌کننده، جزئی از منافع وی می‌باشد. در این شکل، مداخله اغلب از طریق اعزام نیروی نظامی، مشاوران و دستیاران جنگی و یا فرستادن ابزار و تسهیلات نظامی محقق می‌شود. در حالی که در مداخله بشردوستانه، خبری از منفعت‌طلبی، تثبیت موقعیت و یا نفوذ در میان نیست، بلکه هدف کمک‌رسانی به قربانیان جنگ و به خصوص مردم غیر مسلح و غیر نظامی گرفتار شده در موقعیت جنگی است (De la Barra, 552).

با این وجود، میانجی‌گری همان‌طور که در فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد از آن یاد شده است، از جمله راهکارهای مسالمت‌آمیز حل مناقشات بین‌المللی است. در ماده ۳۳ فصل ۵ منشور قید شده است که «طرفین هر اختلافی که ادامه آن محتمل است که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به موسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسائل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه‌حل آن را جستجو نمایند.» همچنین ماده دوم کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه مقرر می‌دارد که کشورهای امضاکننده، قبل از متوسل شدن به زور برای حل و فصل اختلافات، اصل رجوع به میانجی‌گری را به شرطی که اوضاع و احوال اجازه آن را بدهد، مورد عمل قرار دهند. علاوه بر این، کنوانسیون‌های لاهه نیز حق میانجی‌گری برای دولت‌هایی که طرف اختلاف نیستند را به رسمیت شناخته است و مقرر می‌دارد که اجرای این حق در هر صورت نباید به عنوان یک عمل غیردوستانه تلقی شود.

در حال حاضر، بحران سوریه ابعاد پیچیده‌ای به خود گرفته است. این بحران از نظر حقوقی مشمول تعریف جنگ نیست، چون جنگ، «وضعیت آغاز شده مقابله و رویارویی نظامی دو یا چند کشور است» (Salomon, 2001: 537). اما یک مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی است، چرا که مطابق با ماده ۳ مشترک کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹، شکلی از اعمال توسل به زور توسط دولت سوریه می‌باشد که در رویارویی نظامی با گروه‌های مسلح سازمان‌یافته مخالف خود همچون النصره و دولت اسلامی، قرار گرفته است. با این وجود، بحران مزبور، ابعاد یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی را به طور واضح در خود دارد، چرا که به موقعیتی جهت رویارویی دولت سوریه با دولت‌هایی چون آمریکا و اسرائیل نیز بدل شده است (Salomon, 2001: 538). به این مسئله باید پشتیبانی و کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم کشورهای ثالث چون عربستان سعودی و قطر را به گروه‌های جهادگرا در سوریه اضافه نمود. بنابراین، بحران سوریه و ابعاد منطقه‌ای و جهانی که به دنبال داشته است، به پازلی شکل

داده است که کشورهای ثالث، هر یک با توجه به منافع، اضطراب و امنیت خود و همچنین چشم انداز ترسیم شده از آینده بحران، عمل و عکس‌العمل خود را بر اساس آن چیده‌اند. بنابراین بحران سوریه از یک طرف و آرایش سیاسی شکل گرفته از پی آن از طرف دیگر، زمینه ساز اصلی ورود ایران به عنوان یکی از قدرتهای در حال حاضر منطقه به بحران مذکور شده است. در این مقاله به دنبال آن هستیم تا ضمن پرداختن به انگیزه ایران برای میانجی‌گری و جایگاه وی در این موضوع، عواملی که بر سیاست خارجی ایران در مسئله مذکور تاثیرگذار هستند را مورد بررسی قرار دهیم. به همین دلیل به نظر می‌رسد علاوه بر بررسی اهمیت سوریه و حل بحران آن برای ایران، ارائه تصویری کلی از موضع‌گیری سایر دولتهای موثر در این مسئله نیز ضروری خواهد بود.

چارچوب نظری

نئورئالیسم که می‌توان آن را اساسی‌ترین نظریه ساختاری دانست، بر نقش مهمی که محیط به عنوان عامل تعیین‌کننده ایفا می‌کند تاکید صریح دارد. از میان نظریه‌پردازانی که به بسط و تکامل نئورئالیسم یاری رسانده‌اند می‌توان به جان میرشایمر^۱، رابرت آرت^۲، جوزف گریکو^۳، مارک تراچتبرگ^۴ و به خصوص کنت والتز^۵ نام برد که اهمیتش در بسط این نظریه آنقدر چشم‌گیر است که اغلب وی را پدر نئورئالیسم به شمار می‌آورند. همچنین تفاسیری نظیر رئالیسم تهاجمی^۶ و تدافعی^۷ از آرای والتز منتج شده است (Barkin, 2010: 13-31). والتز بر دو جنبه‌ی ماهوی سیاست در نظام بین‌الملل تاکید می‌کند که عبارتند از جنبه آنارشیک و جنبه سلسله‌مراتبی^۸. به زعم او، اگر جنبه‌ی ماهوی سیاست در نظام‌های داخلی دولتها به دلیل وجود مرجعیت مرکزی و مسلط، دارای ویژگی سلسله‌مراتبی است، در نظام

¹ John Mearsheimer

² Robert Art

³ Joseph Grieco

⁴ Kenneth Waltz

⁵ Marc Trachteberg

⁶ Offensive realism

⁷ Defensive realism

⁸ Hierarchical

بین‌المللی، آنارشی را باید جنبه‌ی ماهوی سیاست تلقی کرد. تعریف والتز از آنارشی، از معنای کلاسیک آن که هرج و مرج، آشوب و اعمال خشونت معنا می‌دهد متفاوت است. آنارشی مورد نظر والتز یعنی فقدان یک حاکم جهانی یا نبود یک داور نهایی که از قدرت، اقتدار و مشروعیت ضروری برای تحمیل قواعد لازم‌الاجرا بر نظام بین‌الملل و بازیگران و نقش آفرینان آن برخوردار باشد. به اعتقاد والتز، آن چه که در عرصه نظام آنارشیکی بین‌المللی از دولت‌ها کارآمدترین و مناسب‌ترین بازیگران را می‌سازد این است که نقش آفرینی این بازیگران از یک سو به منظور بقای خودشان می‌باشد (نقش آفرینی حداقلی) و از سوی دیگر برای بسط غرور و پرستیژ آنها نزد دیگر دولت‌ها و کشورها انجام می‌شود (نقش آفرینی حداکثر). پس از این نقطه نظر می‌توان دولت‌ها را بازیگران مسلط، عمده و نیز نامتماز در نظام بین‌الملل به شمار آورد.

آن چه برای والتز از اهمیت زیادی برخوردار است و فی‌الواقع می‌توان آن را اساس تئوری او به شمار آورد پاسخ به این پرسش اصلی است که چرا در نظام بین‌الملل، دولت‌ها با وجود تفاوت‌ها و تمایزات ایدئولوژیک، سیاسی و غیره، در سیاست خارجی رفتار همانندی را اجرا می‌کنند و به نمایش می‌گذارند؟ والتز می‌گوید شباهت و همانندی رفتاری مزبور را نمی‌توان بر مبنای مشخصات و ویژگی‌های موجود در واحدها تبیین کرد. بر خلاف چنین چیزی، ما به یک تفسیر سیستمی از سیاست بین‌الملل به عنوان نقطه اتکا نیاز داریم. بر اساس این تفسیر، هر نظامی از یک ساختار و نیز از واحدهای متعامل آن تشکیل شده است. از این منظر، ساختار مزبور به عنوان یک کلیت، فکر کرده و آن را مورد تحلیل قرار دهیم (Waltz, 1959: 59). بنابراین، ساخت ساختاری از این جنبه اهمیت دارد که ساختار در وهله‌ی نخست از طریق تعامل متقابل با واحدها صورت می‌پذیرد و تنها از این به بعد است که رفتار دولت‌ها تعیین می‌شود (Waltz, 1979: 80). به طور خلاصه باید گفت که در دل سیستم مذکور، دولت‌ها همان واحدهای عقلانی می‌باشند که هم در تلاش برای حداکثرسازی منافع خودشان از طریق اعمال بیشتر قدرت هستند و هم برای بقای خود در نظام بین‌الملل می‌کوشند.

به دنبال همین آرا در نظریه رئالیسم تدافعی که بر عناصر ساختاری در سیاست بین‌الملل تاکید می‌کند، مولفه اصلی و اساسی در روابط بین‌دولتها در عرصه بین‌المللی بر اساس

«موازنه تهدید»^۱ قرار می‌گیرد که جایگزین موازنه قوا شده است. رئالیست‌های تدافعی از یک سو به رابطه آنارشی و الزامات سیستم بین‌المللی توجه دارند و از طرف دیگر رفتار حکومت‌ها را مدنظر قرار می‌دهند. (Rose, 1998 : 152) و معتقدند که ثبات و موازنه زمانی شکل می‌گیرد که موازنه تهدید برقرار باشد. براساس این دیدگاه، کشورها مطابق تهدیداتی که دریافت می‌کنند تصمیم به اعمال یک سیاست می‌گیرند؛ دستیابی به امنیت بزرگترین هدف کشورهاست و برای کسب آن به دفاع در مقابل تهدیدات ادراک شده اقدام می‌کنند. این امر بدین معنی است که امنیت نایاب نیست و در بسیاری از موارد اتفاق می‌افتد. آگاهی حکومت‌ها به این مسئله باعث می‌شود تا کمتر به رفتار تهاجمی دست بزنند. بنابراین زمانی که احساس تهدید کنند واکنش نشان می‌دهند و این واکنش هم در حدی است که موازنه مجدد برقرار شده و تهدید از بین برود (Rose, 1998 : 152).

به نظر می‌رسد از این زاویه می‌توان به سیاست ایران برای ورود به قضیه سوریه به طور کلی و میانجی‌گری در آن به طور خاص نگاه کرد. در این زمینه باید توجه داشت آنچه بحران سوریه به همراه داشته است ائتلاف‌هایی می‌باشد که به ظاهر در ارتباط با مسئله سوریه شکل گرفته است ولی همزمان نیز بیانگر نوع آرایش استراتژیک دولتهایی است که منافعشان یا با هم مشترک است و یا متضاد. بنابراین برای درک اینکه چگونه ج. ا. ایران تلاش دارد تا از طرفی خود را از تهدیدهای احتمالی ائتلاف‌های مخالف خود حفظ کند و هم به عنوان دولتی با پیوندهای نزدیک با دولت سوریه، در راستای برقراری صلح در این کشور تلاش کند، مطالعه دو نکته مهم است. اول، اهمیت سوریه و موقعیت استراتژیک آن برای جمهوری اسلامی ایران و دوم، شناخت انگیزه و چگونگی میانجی‌گری ایران در بحران سوریه. مورد دوم را باید با مطالعه رفتارها و واکنش‌های سایر بازیگران میدان مذکور بررسی و ارزیابی کرد، چرا که تحركات، تصمیمات و اقدامات هر یک از آنها به مثابه حرکتهای حریفان شطرنجی بوده است که در عین استقلال، سعی در خوانش رفتار و نیت یکدیگر نیز دارند. این امر هر چند اصل بی‌طرف بودن میانجی‌گری را تا حدودی خدشه دار می‌کند، ولی چنانچه ذکر شد جهت حفظ تهدید قوا در روابط فعلی دولت‌ها در عرصه بین‌المللی ناگزیر به نظر می‌رسد. به همین دلیل در این مقاله تلاش می‌شود تا برای روشن‌تر شدن مسئله به اقدامات سایر نیروهای دخیل در قضیه سوریه نیز توجه شود.

¹ Balance of threat

بحران سوریه

سوریه از نظر موقعیت جغرافیایی به مثابه پل ارتباطی و دریایی خاورمیانه و ناحیه اصلی نفت خیز و نیز گذرگاهی به سمت اروپا و شمال آفریقا از طریق دریای مدیترانه محسوب می‌شود. از نقطه نظر تاریخی، سوریه یکی از قدیمی‌ترین تمدنهای جهان به حساب می‌آید که در اعصار تاریخی مختلف، نقش مهمی در منطقه ایفا کرده است (Amara, 2014 : 23). بدون اینکه قصد ورود به جزئیات تاریخی را داشته باشیم که ریشه‌های اصلی اختلافات و درگیری داخلی در سوریه را بازنمایی می‌کنند، باید گفت که از فوریه ۲۰۱۱، به دنبال به جبران افتادن بهار عربی در کشورهای شمال آفریقا، موجی از اعتراضات خیابانی نیز در سوریه آغاز شد. این جنبش هرچند در آغاز آرام بود، ولی رفته رفته خشونت آمیز شده و به محل مناقشه بین دولت بشار اسد و گروه‌های مخالف وی تبدیل گردید. اما آنچه سوریه را بلافاصله بعد از آن به یکی از خشونت‌بارترین صحنه‌های جنگ در قرن بیست و یکم بدل ساخت، فراتر از موج اعتراضات داخلی بود.

در واقع، سوریه به محلی برای ورود مستقیم و غیر مستقیم نیروها و بازیگرانی تبدیل شد که یا در داخل و به طور مستقیم در مناقشه وارد می‌شدند و یا از خارج به هدایت و تعیین خط‌مشی و تحریک اغتشاش و شورش می‌پرداختند. به همین دلیل چندین جبهه مناقشه در داخل و حتی خارج از مرزهای سوریه به وجود آمد. در یک نگاه کلی، دولت سوریه از یک طرف و از همان آغاز با گروه‌های داخلی شورشی که خواستار برکناری بشار اسد بودند وارد جنگ مسلحانه شد. از طرف دیگر، تشکل نیروهای افراطی داعش موسوم به دولت اسلامی، از خلاء قدرت متمرکز دولت سوریه برای نگهبانی از مرزها سود برده و پس از ورود به خاک سوریه، جبهه دوم جنگی را تشکیل داد. هم مرز بودن عراق و سوریه و به طبع ضعف قدرت مرکزی بغداد، باعث نفوذ هر چه بیشتر دولت اسلامی در خاک عراق و در نتیجه کشیده شدن بحران به درون مرزهای این کشور گردید. حزب الله لبنان از مرزهای جنوبی به دولت بشار اسد کمک نموده و جنگیدن با شورشی‌ها و دولت اسلامی را آغاز کرد. ترکیه، همسایه شمالی سوریه نیز که به دنبال تثبیت هر چه بیشتر موقعیت خود در منطقه بود و به طور تلویحی قصد داشت کردهای این منطقه را کنترل کند، به نحوی دیگر با دولت

سوریه در چندین نوبت کوتاه مدت، درگیری مسلحانه پیدا کرد (Amara, 2014 : 27)

گسترده‌گی ابعاد مناقشه مذکور، آغازی بر مداخلات استراتژیک و همچنین بشردوستانه سایر دولتها و سازمان‌های بین‌المللی در مقیاسی وسیع شد؛ طوری که در راستای

میانجی‌گری، از ابتدای بحران تاکنون شاهد برگزاری نشست‌ها و اجلاس‌های زیادی بوده‌ایم که الزاماً همه آنها به نتایج مثبت و عملی برای برقراری صلح و امنیت منجر نشده‌اند.

اهمیت سوریه برای ایران

پس از فروپاشی رژیم بعث در عراق، صحنه سیاست در خاورمیانه، تا حدود زیادی از دستیابی شیعیان به قدرت متاثر گشت. عراق از یک دشمن تهدیدکننده برای ایران به دوست بدل شده و ایران از این به بعد از حکومت شیعی روی کار آمده در این کشور حمایت کرد. اولین پیامد تحول مذکور در عرصه منطقه‌ای، افزایش قدرت و نفوذ ایران بود (Bozorgmehr, 2006). با علم به این ملاحظات بود که نگرانی از افزایش قدرت شیعیان و بخصوص هلال شیعی مورد حمایت ایران، از عراق گرفته تا یمن، به وجود آمد، زیرا از دید برخی کشورها این امر به افزایش نفوذ و قدرت ایران می‌انجامد. در واقع، شکل‌گیری هلال شیعی که اولین بار از طریق ائتلاف ایران و عراق بوجود آمد و باعث تغییر موازنه قدرت در مقابل حاکمان سنی شد، در مرحله دوم به صورت ائتلاف میان کشورهای ایران، عراق، سوریه و لبنان در آمد که حاکمان آنها مخالف نظم سلفی بودند. از همین روست که انسجام و امتداد ائتلاف مذکور به همراه درک خاصی که از حضور ابرقدرت‌ها در منطقه وجود دارد، برای دولت‌های محافظه‌کار سنی مخاطره‌ای جدی محسوب می‌شود. این امر برای اقلیت‌های شیعه منطقه حائز اهمیت زیادی است (Bozorgmehr, 2006).

در چنین بستری، سوریه از سه جنبه برای ایران اهمیت دارد: نخست، نزدیک‌ترین نقطه به منطقه شام می‌باشد. دوم، محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی است؛ چنانچه می‌دانیم بازگرداندن بلندیهای جولان، همواره اولویت سیاست خارجی اسد پدر و پسر بوده است. همین امر نیز مبنای مشروعیت حکومت آنها در دهه‌های اخیر می‌باشد. سوم، سوریه متحد منطقه‌ای ایران و به مثابه پل ارتباطی حزب الله در لبنان و ایران است. حزب الله با تهدید امنیت اسرائیل، اهرم نفوذ ایران در شام به حساب می‌آید (McDaniel, 2013).

با این توضیحات می‌بینیم که آرایش سیاسی حکومت سوریه اکنون و در آینده، برای ایران از لحاظ حفظ و تقویت نقش منطقه‌ای، موازنه قدرت و تقویت جریان مقاومت بسیار مهم است (قربانی، ۱۳۹۳: ۲۱-۲۰). بنابراین باید گفت که میانجیگری ایران در سالهای بحران، با مد نظر قرار دادن موارد بالا همراه بوده است؛ چرا که به نظر می‌رسد که شکل‌گیری احتمالی یک ائتلاف سنی با حذف اسد و روی کار آمدن حکومتی جدید متمایل به غرب، نفوذ منطقه‌ای ایران را تضعیف می‌نمود و به نوعی برای محور مقاومت مورد حمایت ایران

در ارتباط با رژیم صهیونیستی مضر می‌بود، چرا که فشارهای محور مقاومت بر اسرائیل از طریق سوریه، لبنان و حزب الله بوده و سقوط حکومت اسد در عمل شاهره ارتباطی ایران با حزب الله و حماس را قطع می‌کرد. چنانچه دیدیم در سالهای بحران ائتلاف سنی تحت رهبری عربستان ایجاد شد و به دنبال آن شاهد برگزاری پنج نشست در بالاترین سطح بین مقامات اسرائیلی و عربستان بودیم (Ertuğrul, 2012: 4-5). در سطح رقابت منطقه‌ای می‌بایست ترکیه را به عنوان رقیب ایران از قلم نیندازیم. با خروج آمریکا از عراق، رقابت ایران و ترکیه برای پر کردن خلا قدرت ناشی از آن در گرفت. در عراق رقابت این دو برای نفوذ سیاسی در امتداد خطوط گسل شیعه و سنی است. در سوریه نیز ترکیه از طریق تغییر رژیم و ترسیم آینده سیاسی آن در چارچوب نوعثمانی‌گرایی، به خصوص در آغاز بحران تلاش داشت تا نقش منطقه‌ای خود را تقویت کند (Ertuğrul, 2012: 8).

بنابراین، جلوگیری از قدرت گرفتن ائتلاف‌های سنی در منطقه در مقابل ائتلاف شیعی، حمایت از دولت بشار اسد هم در مقام دولت دوست و هم نزدیک با ائتلاف شیعی ضد اسرائیلی و ممانعت از تضعیف قدرت ایران در آینده منطقه را می‌توان محورهای اساسی سیاست خارجی ایران در مسئله میانجی‌گری در بحران سوریه قلمداد نمود.

رهیافت دولت‌های تاثیرگذار در مسئله میانجی‌گری در بحران سوریه

در موضوع میانجی‌گری در سوریه، دولت‌ها با دو رهیافت متفاوت به موضوع ورود کرده‌اند: دولتهایی همچون عربستان سعودی، ترکیه، آمریکا و به دنبال آن کشورهای غربی در استراتژی دستوری خود در میانجی‌گری بحران سوریه، بر موضوع برکنارگیری اسد از قدرت و حمایت از گروههای شورشی مخالف وی توافق داشته‌اند. در مقابل، روسیه، چین و ایران با تاکید بر عدم دخالت در اصل حاکمیت سرزمینی، در کنار دولت اسد ایستاده و تعیین آینده قدرت را در این کشور به دست مردم سوریه سپردند.

رویکرد عربستان سعودی همراه با متحدان منطقه‌ای خود، شکل دهی به یک نظم منطقه‌ای جدید می‌بود که در آن اتحادیه عرب، عربستان سعودی و شورای همکاری خلیج فارس اهمیت برجسته‌ای داشتند (Nematzadeh, 2013). عربستان تواناییهای نظامی خود را تقویت کرده است، از گروههای تروریستی در سوریه، لبنان و عراق حمایت کرده و از تحریم‌ها علیه ایران دفاع می‌کند. این کشور در صدد کاهش نفوذ ایران در معادلات منطقه‌ای است و سلطه و دخالت قدرت‌های بزرگ را در منطقه به رسمیت می‌شناسد (Ahmadian & Zare, 2011). به همین دلیل، از آغاز بحران سوریه بر کناره‌گیری دولت بشار اسد و

کمیته نظامی به گروه‌های مخالف او تاکید داشته است. به طور کلی تعارض منافع میان دو کشور ایران و عربستان در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این امر علاوه بر تشدید و طولانی شدن بحران سوریه، منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین این دو کشور نیز شده است (خدابخش و دیگران، ۲۰۱۹: ۹۱).

اما سیاست ترکیه در چارچوب نوع‌ثمنی‌گرایی و تبدیل شدنش به بازیگری بزرگ و برتر در صحنه معادلات منطقه‌ای بوده است. در واقع، ترکیه بر این باور بود که تغییر اسد، راه را برای تضعیف هرچه بیشتر عراق هموار می‌کند و نقش منطقه‌ای ایران را کاهش می‌دهد. به همین دلیل و به خصوص در اوایل بروز بحران، ترکیه به طور کامل در ائتلاف مخالف ایران و سوریه قرار داشت (Noureddine, 2013: 4). بنابراین باید نتیجه گرفت که رویکرد ایران و ترکیه در بحران سوریه، رویکردی متضاد بوده است. الگوی ترکیه به خصوص در آغاز بحران، بر پایه تلاش برای حذف اسد متمرکز بود و در این راستا ترکیه از الگوی نظری واقع‌گرایی تهاجمی پیروی نمود. در واقع ترکیه آشکارا قصد داشت که ائتلاف شیعی ایران، لبنان و سوریه را تضعیف نماید (عباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۶). در مقابل، سیاست خارجی ایران الگوی نظری واقع‌گرایی تدافعی را دنبال نموده که مطابق با آن ایران، مخالف هر گونه تغییر سیاسی به نفع ترکیه، متحدان منطقه‌ای (اسرائیل و عربستان) و فرامنطقه‌ای (آمریکا و بلوک غرب) می‌باشد (عباسی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۹۶).

رویکرد آمریکا نیز در قبال بحران سوریه ابتدا بر این اساس بود که از حکومت سوریه درخواست کرد تا به سرکوب مخالفان پایان دهد. سپس از سال ۲۰۱۲ وارد تلاش‌های بین‌المللی برای دستیابی به یک چارچوب مسالمت‌آمیز برای پایان بحران میان اسد و گروه‌های مخالف شد. همزمان با تداوم سیاست حل مسالمت‌آمیز بحران از طریق مذاکره به عنوان هدف سیاست خارجی آمریکا و تعهد به این امر که اسد مشروعیت خود را از دست داده است، از میانه ۲۰۱۴ آمریکا سیاست مداخله محدود در این کشور را نیز در پیش گرفت. آمریکا همچنین اقدامات نظامی را علیه دولت اسلامی و دیگر گروه‌های افراطی آغاز کرد که کنترل آنها بر برخی مناطق کشور را تضعیف نمود (Defense of Secretary 2015, Carter Ashton). با این وجود، در دوران ترامپ، آمریکا در عین آگاهی به عدم امکان حذف اسد در میدان، به فرسایش حکومت سوریه واقف بود و بر همین اساس در سیاست خود در قبال مسئله سوریه تلاش نمود که از تحولات کنونی و آتی سوریه برای شکل دادن

به نظم امنیتی خاورمیانه و نیز به انزوا کشیدن ایران در دوران تحریم ها پس از خروج واشنگتن از برجام حداکثر سود را ببرند (داوطلب و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۳۹).

در مقابل، استراتژی روسیه در بحران سوریه متفاوت بوده و بر همراهی با دولت اسد و تلاش برای در قدرت ماندنش استوار بوده است. باید توجه داشت که سوریه شاهراه اصلی اتصال روسیه به دریای مدیترانه و در نتیجه دستیابی این کشور بر مسیرهای حیاتی ترانزیت می باشد. علاوه بر این، روسیه تلاش دارد تا در مقابل قدرت آمریکا و کشورهای غربی بایستد و همچنین قدرت موثر خود را به عنوان یک نیروی برتر در منطقه تثبیت نماید. تضمین جایگاه استراتژیک صادرات نفت و گاز طبیعی به اروپا نیز از جمله مولفه های ورود روسیه به بحران سوریه در حمایت از دولت بشار اسد بوده است (Mohammadi, 2019: 76). در کنار روسیه، چین نیز کشور ثالث قدرتمندی است که با شعار احترام به اصل حاکمیت و عدم مداخله در سوریه تلاش کرده است که نقش یک میانجی را در بحران بازی کند (یزدانی و اخوان، ۱۳۹۸: ۱۹۳). به طور کلی جایگاه و اهمیت سیاست اتخاذ شده روسیه و چین را در پرونده سوریه می بایست در استفاده از حق وتوهای مکررشان دنبال کرد که این دو کشور در راستای جلوگیری از نائل شدن ائتلاف گروه مقابل برای برکناری بشار اسد انجام داده اند. در مجموع ۱۶ قطعنامه شورای امنیت در بحران سوریه تا سال ۲۰۱۸، چین ۶ بار و روسیه ۱۲ بار از حق وتو استفاده کرده اند (Mohammadi, 2019: 76). عموماً در این قطعنامه ها ضمن به رسمیت نشناختن دولت بشار اسد، خواستار کناره گیری وی از قدرت به نفع مردم و گروه های شورشی سوریه نیز شده اند.

به طور کلی در وضعیت جدید، دولت های روسیه، ایران، و ترکیه برای کنار گذاشتن اختلافات خود و نزدیک شدن به هم برای حل بحران تلاش کرده اند. ولی علی رغم این تلاشها، تضادهای منافع آنها و نیز ضرورت لحاظ نمودن جایگاه آمریکا به بستر شکاف میان این نیروها شده است (داوطلب و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۴۰).

جایگاه و نقش جمهوری اسلامی ایران در میانجی گری بحران سوریه

در جریان مخالفت آمریکا و عربستان برای دعوت از ایران در کنفرانس ژنو ۲۰۱۳ در موضوع سوریه، برتراند بدلی، استاد علوم سیاسی در فرانسه نوشت که «بدون حضور ایران، شانس مذاکرات تقریباً از بین خواهد رفت و خروج ایران از این فرآیند در حالی که یکی از حامیان اصلی دولت اسد است، کنفرانس را با شکست مواجه خواهد نمود.» این پیش بینی

ضمن درست از آب در آمدن، بیانگر اهمیتی بود که ایران می‌توانست در مذاکرات صلح برای سوریه داشته باشد (Le Monde, mars 2013).

نشست‌های مرتبط با بحران سوریه را در ارتباط با ایران می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: **نشست‌های ائتلاف مخالف با عدم حضور ایران:** این نشست‌ها که توسط ائتلاف مقابل ایران، روسیه و چین سازمان دهی شده‌اند اغلب توسط دولتهای غربی و در راس آنها ایالات متحده و نیز اتحادیه عرب به رهبری عربستان سعودی برگزار شده‌اند. در این نشست‌ها، اغلب با این رویکرد که ایران از بشار اسد حمایت کرده و با گروههای شورشی او در جنگ است از حضور ایران در اجلاس ممانعت به عمل آمده است. در واقع، حضور ایران با فلسفه وجودی این شکل از نشست‌ها که دولت اسد را به رسمیت نمی‌شناسند منافات دارد. از بین نشست‌های فوق می‌توان به نشست دوستان سوریه^۱ اشاره کرد. در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱، اولین تلاشهای کشورهای غربی از جمله آمریکا، فرانسه، انگلستان و نیز اسرائیل، برای کناره‌گیری بشار اسد از قدرت به شکل یک قطعنامه شورای امنیت، با و توریسیه و چین با شکست مواجه شد. ائتلاف مذکور خیلی زود پی برد که در موازنه و آرایش قدرتهای مقابل یکدیگر در بحران سوریه، چین، ایران و روسیه بازیگران تاثیرگذاری خواهند بود که به راحتی اجازه نخواهند داد تا آنها به اهداف خود نزدیک شوند. به همین دلیل، در فوریه ۲۰۱۲ گروهی موسوم به گروه دوستان مردم سوریه با ابتکار عمل نیکلا سارکوزی رئیس‌جمهور سابق فرانسه شکل گرفت. گروه مذکور در طول ۴ سال متوالی نه نشست پیاپی برگزار نمود. نشست دوستان سوریه برای اولین بار در فوریه ۲۰۱۲ در تونس و برای دومین بار در آوریل همان سال در استانبول برگزار شد. هفتاد کشور در نخستین نشست و هشتاد و سه کشور در دومین نشست حضور داشتند، اما روسیه، چین و ایران در بین آنها نبودند. در نخستین نشست، تونس و قطر پیشنهاد مداخله نظامی را مطرح کردند. در این نشست، شورای ملی سوریه به دنبال این بود که در صورت پذیرفته نشدن شرایط اتحادیه عرب توسط رژیم اسد، ارسال سلاح برای مخالفان ممکن شود. در دومین نشست، شورای ملی سوریه به عنوان نماینده قانونی مردم سوریه، مطرح و به رسمیت شناخته شد (Shoon and Duxhury, 2019). در چهارمین نشست که در دسامبر ۲۰۱۲ در مراکش برگزار شد، فرانسه اولین کشور غربی بود که ائتلاف مخالف را به عنوان تنها نماینده قانونی سوریه به رسمیت شناخت و به دنبال آن دولت

¹ Friends of Syria Group

انگلیس، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس و سپس اتحادیه اروپا و در نهایت ایالات متحده نیز همین کار را کردند. در هفتمین نشست در دوحه (۲۰۱۳)، بر توقف آنچه دخالت ایران و حزب الله سوریه خوانده شد تاکید کردند. در هشتمین نشست که در همان سال در امان برگزار شد، از طرح براندازی رژیم اسد مطابق با سازوکار پیشنهادی ترکیه، عربستان و قطر حمایت شده و شرکت کنندگان خواستار پشتیبانی بیشتر از نیروهای مخالف سوریه تا زمان تشکیل دولت انتقالی شدند. تاکید بر ایفای هیچ نقشی در آینده سیاسی سوریه توسط خاندان اسد و نزدیکانشان از یک طرف و تاکید بر خروج نیروهای ایرانی و حزب الله لبنان از خاک سوریه، از دیگر موارد مطرح در این نشست بودند (Shoon and Duxbury, 2019). به طور کلی در هر نه نشست، بر موضوع کناره گیری اسد از قدرت و به رسمیت شناختن حقوق شورشیان به عنوان صدای مردم سوریه تاکید شد.

نشست‌های با حضور و ابتکار عمل ایران: در این موارد، ایران خود ابتکار عمل را به دست گرفته و کنفرانس‌هایی را با کشورهای دوست و همراه خود در زمینه حل بحران سوریه تشکیل داده است. از آن جمله نشست مشورتی درباره سوریه^۱ است که در مرداد ۱۳۹۱ به ابتکار ایران و با شرکت بیست و هشت کشور از آسیا، آمریکای جنوبی و آفریقا در تهران برگزار شد. به منظور متوقف کردن خشونت‌ها، شرکت کنندگان این نشست خواهان تشکیل گروه تماس سوریه از بین کشورهای شرکت کننده شدند. علاوه بر این، سید علی اکبر صالحی، وزیر امور خارجه ایران، بر لزوم به اجرا درآوردن پیشنهاد آتش بس سه ماهه بین طرفهای درگیر در جنگ داخلی سوریه تاکید کرد (نشست مشورتی دوستان سوریه در تهران، دنیای اقتصاد، ۲۱ مرداد ۱۳۹۱). تلاش برای کاهش شکاف‌های موجود در بحران سوریه و افزایش مشترکات موجود از اهم موارد مطرح شده در این نشست بود که با نیم‌نگاهی دقیق، تمایل ج.ا. ایران به کار بست و اجرای هر چه بیشتر قدرت میانجی‌گرانه را نشان می‌دهد. بهترین دلیل بر خصیصه میانجی‌گرانه که در نشست مشورتی درباره ی سوریه متبلور شد، تاکید ایران بر شکل‌گیری گروه‌های تماس از بین کشورهای بی طرف به منظور مدیریت طرفین درگیر و فراهم کردن بستر لازم برای برقراری تفاهم بیشتر بوده است. ایران همچنین، به دنبال ارائه راهکارهای دیپلماتیک با رویکرد میانجی‌گرانه که به خصوص در نشست مشورتی درباره ی سوریه دنبال کرده بود، در خرداد ۱۳۹۲ نشست

¹ Consultative Meeting on Syria

دوستان سوریه در تهران با شعار «راه حل سیاسی و ثبات منطقه ای» و با شرکت چهل کشور دنیا از جمله نمایندگان از چین و روسیه و بدون حضور عربستان سعودی، قطر و ترکیه (که البته توسط ایران به این نشست دعوت شده بودند)، برگزار شد. ضرورت پایان دادن به خشونت‌های موجود در سوریه، پشتیبانی از روند سیاسی و امکان همسویی بین منافع کشورهای تاثیرگذار بر وضع موجود سوریه از طریق مدیریت این منافع، از اهم اهدافی بود که ج. ا. ایران در این نشست بر تحقق آنها تاکید داشت (نشست‌های بین‌المللی بحران سوریه از آغاز تا کنون، ایرنا، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵).

نشست‌هایی بین‌المللی با حضور ایران: در آبان ۱۳۹۴، نشست بین‌المللی یک‌روزه وین ۲ در شهر وین با هدف دستیابی به راه حل سیاسی سریع برای پایان دادن به جنگ داخلی در سوریه با شرکت پانزده کشور و از جمله ج. ا. ایران برگزار شد. این نشست در سطح وزرای امور خارجه کشورهای شرکت کننده شکل گرفته بود، امری که از اهمیت آن خبر می داد. تشکیل یک دولت انتقالی در سوریه تحت نظارت نهادهای بین‌المللی که هم رژیم سوریه و هم مخالفان آن با هم در آن مشارکت داشته باشند از جمله مهم‌ترین اهداف این نشست بود. موضع ج. ا. ایران در این نشست، در راستای مواضع همیشگی سیاستمداران ایرانی در راستای پیشبرد میانجیگری منطبق با واقعیت‌های موجود در سوریه و تغییر و تحولات منطقه ای استوار بوده است که در حق مردم سوریه بر سر تعیین سرنوشت خویش و مبارزه با گروه‌های تروریستی که مانعی بر سر تحقق این مهم هستند تبلور پیدا کرده است. همچنین به زعم بسیاری از صاحب نظران، پس از چهار سال جنگ داخلی در سوریه و عواقب آن برای منطقه و نیز دیگر نقاط جهان، دعوت از ایران برای شرکت در این اجلاس به معنای تغییر رویکرد کشورهای مخالف رژیم اسد بوده است. تفاهم بر سر موارد زیر، از مهم‌ترین نقاط مشترک در نشست وین ۲ به شمار می آید: (۱) تاکید بر حفظ تمامیت ارضی سوریه؛ (۲) تاکید بر عدم تغییر موسسات دولتی سوریه؛ (۳) صیانت از حقوق مردمان سوریه از هر قوم و مذهبی؛ (۴) سرعت بخشیدن به تلاش‌های دیپلماتیک به منظور پایان دادن به جنگ؛ (۵) تامین و حمایت از دسترسی گروه‌ها و اقدامات بشردوستانه در خاک سوریه در کنار کمک‌رسانی به آوارگان و پناهندگان؛ (۶) اجماع بر سر سرکوب داعش و گروه‌های تروریستی مشابه؛ (۷) تاکید بر گردهمایی گروه‌های سوری و نمایندگان آنها به منظور برگزاری انتخابات تحت نظارت سازمان ملل متحد و به صورت بی طرفانه و متعهدانه (نشست‌های بین‌المللی بحران سوریه از آغاز تا کنون، ایرنا، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵).

نشست نیویورک برای حل بحران سوریه دومین اجلاس بین‌المللی مهمی بود که در آذر ۱۳۹۴ در نیویورک که وزیر امور خارجه ایران هم در آن حضور داشت برگزار شد. تصویب نقشه پایان بحران سوریه و شناسایی گروه‌های تروریستی و مصادیق آن و تعیین یک کارگروه برای ارائه فهرست مورد نظر از اهم موارد مطرح در این نشست بود. سومین نشست ژنو ۳ می باشد که از اواخر اسفند ۱۳۹۴ و تا اوایل فروردین ۱۳۹۵ در ژنو و با دعوت رسمی از ج.ا. ایران برگزار شد. اهم موارد مطرح در این نشست، آتش بس، تشکیل دولت ملی، کمک رسانی و اصلاح قانون اساسی سوریه بود.

مولفه‌های مهم میانجی‌گری ایران در سوریه

با علم به اینکه سیاست قطعی و ثابت جمهوری اسلامی در قبال فرایند گذار از بحران بر ضرورت حفظ دولت مرکزی در این کشور بوده است، می‌توان پنج محور اصلی را در میانجی‌گری دستوری ایران در بحران سوریه شناسایی نمود.

۱. ممانعت از ائتلاف جهت سرنگونی و کنارگیری دولت سوریه: با آغاز بحران

در سوریه و افزایش تنش‌های داخلی و بین‌المللی بر سر این مسئله، سیاست خارجی ایران همواره بر حمایت از دولت قانونی و مرکزی سوریه تمرکز داشته و تنها راه‌حل برون‌رفت از بحران را مذاکره، گفتگو و آشتی ملی عنوان نموده است. بر همین مبنا، ایران از هرگونه مداخله نظامی پرهیز و با هر تلاشی که به سرنگونی دولت قانونی سوریه منجر شود، قاطعانه مخالفت کرده است (محمودی کیا، فرهادی، ۱۳۹۸: ۱۷۱-۱۷۰). هماهنگ با این رهیافت، شاهدیم که در ۲۰۱۲ در جریان طرح صلح پیشنهادی کوفی عنان فرستاده سازمان ملل برای حل بحران سوریه، که مورد توافق شورای امنیت سازمان ملل و کشورهای چین و روسیه قرار گرفت، ج.ا. ایران موافقت خود را با طرح صلح پیشنهادی به این شرط پذیرفت که طرح مزبور، از کنار گذاشته شدن بشار اسد پشتیبانی نکند، چرا که از اساس طرح را نوعی ائتلاف غربی برای سرنگونی دولت اسد تشخیص داده بود.

۲. بر ملا ساختن ائتلاف‌های ضد سوری - ایرانی: اولین بار در جریان دیداری

که یکی از دیپلمات‌های سوری با مقامات ایرانی چون سعید جلیلی، صادق لاریجانی و محمود احمدی نژاد در سال ۲۰۱۲ داشت، ایران پرده از نوعی توطئه بین‌المللی اسرائیل، امریکا و ناتو برای سرنگونی دولت اسد برداشت. این در حالی بود که درست چند ماه بعد، امریکا، فرانسه و انگلستان ائتلافی ضد اسد را به گفته خودشان در راستای حمایت از مردم سوریه و گروه‌های شورشی تشکیل دادند (Le Monde, 3 aout 2012). ایران همواره از

کمک‌های مالی، نظامی و منطقه‌ای می‌گفت که کشورهای عربی و در راس آنها عربستان، قطر و همچنین ترکیه به افراط‌گرایان می‌رساندند. پیامد این اعتراض، عدم شرکت ایران در دو کنفرانس ژنو و پاریس در قضیه سوریه بود که به آن اشاره شد. ایران هر بار به این قضیه اعتراض داشت که چرا و چگونه کشورهایی که خود به نیروهای شورشی و افراطی در سوریه کمک می‌کنند قصد دارند بحران را از طریق مسالمت آمیز حل و فصل نمایند.

۳. تاکید بر تمامیت ارضی سوریه و حاکمیت دولت اسد: در اکتبر ۲۰۱۵، از

ایران برای شرکت در کنفرانس وین دعوت به عمل آمد. در همین کنفرانس بود که بر سر نکاتی مشترک توافق صورت پذیرفت، از آن جمله «وحدت، استقلال، تمامیت ارضی و ماهیت سکولار سوریه»، «باقی ماندن مؤسسات و نهادهای دولتی بدون تغییر»، «محفوظ ماندن حقوق همه مردم سوریه، صرف‌نظر از تعلق قومی و مذهب آنها»، «دعوت از نمایندگان دولت سوریه و مخالفان آن برای تشکیل دولتی فراگیر» و به دنبال آن «تدوین قانون اساسی جدید و برگزاری انتخابات با شرکت همه مردم سوریه و از جمله آوارگان سوری تحت نظارت سازمان ملل» از دیگر بندهای مهم این بیانیه‌اند. امیرعبداللهیان، معاون وزیر خارجه ایران پس از اتمام کنفرانس در مصاحبه‌ای صریحاً گفت «جدول زمانی برای کناره‌گیری اسد وجود ندارد» (Le monde, 30 octobre 2015).

۴. تاکید بر راه حل های مسالمت آمیز و پرهیز از خشونت: با این وجود، خط

مشئ اصلی ج. ا. ایران در قضیه سوریه، علاوه بر حمایت از دولت اسد در برابر ائتلاف ضد وی، نوعی میانجی‌گری برای پیشرفت مذاکرات صلح، آتش بس در مناطق بحرانی و تاکید بر ضرورت گفتگو و آشتی بین طرفین بوده است. در جریان حملات خشونت بار به آدلب در سال ۲۰۱۲، وزیر امور خارجه ایران علی اکبر صالحی پیشنهاد فرستادن نماینده از طرف ایران برای نظارت بر آتش بس در ناحیه را داد. علاوه بر این، در بسته پیشنهادی مذکور، ایران خواستار توقف همزمان آتش بس هر دو طرف درگیر در جبهه جنگ شد، همچنان که ضرورت توقف کمک‌های نظامی و مالی دولتها به نیروهای شورشی ضد اسد را اساسی خواند. بشار اسد از این پیشنهاد استقبال نموده و آن را نشانه‌ای از ارتباط بسیار محکم هر دو کشور قلمداد کرد. در روزهای پایانی سال ۲۰۱۲، در راستای خاتمه دادن به جنگ، ایران طرحی را پیشنهاد نمود که بر توقف فوری خشونت و اعمال نظامی با نظارت سازمان ملل متحد تاکید شده بود. در این طرح به برداشتن تحریم‌ها علیه دولت سوریه برای امکان توزیع کمک‌های بشردوستانه اشاره شده و تلاش برای ایجاد یک گفتگوی آرام برای تشکیل

کمیته آشتی و ایجاد یک دولت انتقالی را ضروری خوانده و نیز خواستار تعهد دولت اسد به ایجاد شرایط مناسب برای یک انتخابات آزاد شد. در سال ۲۰۱۶ نیز به منظور حل و فصل منازعات سوریه و پایان بخشیدن به شش سال کشتار و آوارگی و ویرانی در این کشور، با ابتکار عمل جمهوری اسلامی ایران و روسیه و همراهی ترکیه، سلسله مذاکرات آستانه از بهمن ماه سال ۱۳۹۵ پایه ریزی شد (شریف زاده، ۱۳۹۸: ۱). در امتداد تلاش‌های چند ساله برای برقراری صلح در سوریه، سومین اجلاس سه جانبه رؤسای جمهور ایران، روسیه و ترکیه ۱۶ شهریور ۱۳۹۷ (هفتم سپتامبر ۲۰۱۸) در تهران بعد از دور دهم مذاکرات آستانه در سوچی و تاکید بر موضوع آتش بس در ادلب برگزار شد.

۵. **تلاش برای حفظ صلح و امنیت بین المللی**: مسئله امنیت یکی از اهدافی بوده که ایران در سرلوحه کار خود قرار داده است. حسن روحانی در ۲۰۱۳ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ضمن صحنه گذاشتن بر لزوم تسهیل گفتگوها بین طرفین مناقشه، تصریح کرد که ایران با پذیرش صلح بر پایه دموکراسی مورد توافق جامعه بین المللی، خود را در مقابل امنیت منطقه‌ای و بین المللی مسئول می‌داند و از هر اقدامی برای این مهم فروگذار نخواهد بود. درست به همین دلیل بود که در ۲۰۱۵ به طور رسمی اعلام نمود که در نبرد علیه داعش با کلیه دولتها حتی آمریکا مشارکت می‌کند، چرا که گروه داعش و یا دولت اسلامی را خطری بالقوه برای امنیت بین المللی و منطقه‌ای می‌دانست. با این وجود، ایران در دو کنفرانس بین المللی ژنو و پاریس در سال ۲۰۱۴ شرکت نکرد. ایران تردید خود را در جدی بودن و صادق بودن اتحاد بین المللی برای حل بحران سوریه اعلام داشت، وقتی که گروهی از کشورهای شرکت کننده در این ائتلاف، کمک‌های مالی و نظامی به گروه‌های ضد بشار اسد مثل دولت اسلامی ابایی نداشتند. همچنین ایران اعلام کرد که حاضر به کمک و مشاوره بین المللی با کشورها در دفع و نابودی دولت اسلامی است به شرط آنکه خود دولت سوریه با رهبری بشار اسد حضور داشته باشد. هر چند این امر باعث شد تا آمریکا حضور ایران در کنفرانس پاریس را نپذیرد، ولی ایران همچنان بر موضع خود پافشاری نمود.

۶. **مذاکره با طرفین و تلاش برای آتش بس**: اگرچه از نگاه گروه‌های شورشی،

ایران حامی کلیدی رژیم اسد محسوب می‌شود، اما آنها اغلب آماده تعامل با ایران چه از طریق آتش بس و یا گفتگوهای مخفیانه بودند. منابع مخالفان می‌گویند که ملاقات‌هایی با مقامات ایرانی، از جمله با گروه‌های اسلام‌گرا به نمایندگی از رژیم اسد، به ویژه در اکتبر ۲۰۱۵، در جنوب و شمال سوریه بین رژیم و حزب الله از یک طرف و جیش الفتح از سوی

دیگر، انجام داده است. این توافق که چهارده شهر از جمله زبدانی، الفوعه و کفری را پوشش می‌داد، شامل معاوضه جمعیتی بود که شهروندان غیر نظامی و همچنین جنگجویان در ازای آتش بس به قلمرو تحت اختیار فرقه و گروه خود منتقل می‌شدند (مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، ۱۳۹۵: ۵۰). پیش‌تر ایران میانجی توافقات متعددی با نیروهای مختلف اپوزیسیون، به ویژه در حمص در مه ۲۰۱۴ بوده است (همان، ۲۰۱۵). در آتش بس های محلی آگوست ۲۰۱۵ به روشنی آشکار می‌شود؛ بر مبنای این آتش بس که ایران و ترکیه میانجی‌گری آن را به عهده داشتند، به شورشیان اجازه داده شد که از شهر تحت محاصره الزبدانی عقب‌نشینی کنند و در مقابل، شورشیان از محاصره دو روستای عمدتاً شیعه نشین در ادلب دست بردارند (همان، ۴۰).

نتیجه‌گیری

واضح است که مناقشه سوریه نمونه تمام‌عیاری است از جنگ‌های داخلی که به ظاهر در درون مرزهای سیاسی و جغرافیایی یک کشور در جریان است، ولی در عمل پای‌بخش زیادی از دولتها به خصوص آنانی که در منطقه مذکور هستند را به مسئله باز نموده و آنان را حتی در موقعیت موضع‌گیری، کمک‌رسانی، ارسال نیروی نظامی و در هر صورت مداخله مستقیم و یا غیر مستقیم قرار داده است. ج. ا. ایران بدون اینکه خواستار جنگ و اغتشاش در سوریه باشد، در آرایش سیاسی شکل گرفته در بحران اخیر، منافع و امنیت خود و منطقه را در دستور کار خود قرار داده است. بدون تردید، مسئله میانجی‌گری ایران از آغاز تا امروز با رویکرد حمایت از دولت بشار اسد به عنوان دوست و متحد دیرینه کشور ایران و همچنین بر اساس به رسمیت شناختن حق مردم سوریه در تعیین سرنوشت خود، از طرف ایران انجام شده است. نتیجه پژوهش به ما می‌فهماند که ایران همواره در جهت گیرهای سیاسی، مذاکرات، اعتراضات و دیپلماسی فعال خود تلاش نموده است تا ائتلاف‌هایی را که قصد تضعیف دولت بشار اسد و نیز خود دولت ایران را در منطقه داشته‌اند، شناسایی و به موقع به آنها واکنش نشان دهد. با این وجود، هرگز از جایگاه خود به عنوان کشور ثالث در راستای میانجی‌گری برای تسهیل گفتگوها، آشتی طرفین و به خصوص مذاکره با آنها برای آتش بس غافل نبوده و از هر فرصتی برای پیش‌قدم شدن استفاده نموده است. همچنین میانجی‌گری ایران به همراه ائتلافش با روسیه در باقی ماندن رژیم اسد و نهادها و موسسات دولتی وابسته، سرانجام در کنفرانس وین ۲۰۱۵ به نتیجه رسیده است. این موضوع به ما نشان می‌دهد که تا چه اندازه نقش و جایگاه میانجی‌گرایانه ایران در پرونده سوریه حائز اهمیت بوده است.

منابع و مآخذ:

- خدابخشی، ل. ازغندی، ع. باوند، ه. (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی ایران و عربستان درباره تحولات سوریه ۲۰۱۹-۲۰۱۱»، **مطالعات بین المللی**، پائیز ۱۳۹۹، شماره ۶۶، صص ۷۷-۹۶.
- ۲- داوطلب زاده، م. کاظمی زند، ع. ذاکریان، م. (۱۳۹۹)، «سیاست خارجی دونالد ترامپ نسبت به بحران سوریه و تهدیدات و فرصتهای آن برای جمهوری اسلامی ایران»، **ژئوپولیتیک**، بهار ۱۳۹۹، شماره ۵۷، صص ۲۴۵-۲۰۸.
- ۳- شریفزاده، مرجان (۱۳۹۸)، «مروری بر روند مذاکرات صلح سوریه (محور آستانه) از ابتدا تا کنون»، قابل دسترس: https://www.iribnews.ir/files/fa/news/1398/5/2/3/3835174_600.pdf
- ۴- عباسی، م. حمیدفر، ح. کهریزی، ف. (۱۳۹۸)، «بحران سوریه و تقابل دو راهبرد متفاوت ایران و ترکیه در مدیریت بحران در منطقه غرب آسیا»، **سیاست و روابط بین الملل**، بهار و تابستان ۱۳۹۸، سال سوم، شماره ۵، صص ۲۷۵-۲۵۱.
- ۵- فدایی دولت، ف. آقائی، س. (۱۳۹۹)، «بررسی مسئولیت حمایت جمهوری اسلامی ایران در جریان بحران سوریه»، **مطالعات حقوق بشر اسلامی**، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۱۸، صص ۲۲۴-۲۰۳.
- ۶- قربانی، فهمیمه (۱۳۹۵)، «نگاه جدید ترکیه به بحران سوریه»، **پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه**، ۱۸ خرداد.
- ۷- میرزاده کوهشایی، مهدی (۱۳۹۳)، «استراتژی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه؛ سناریوها و پیامدها»، **فصلنامه دفاع مقدس**، سال سوم، شماره ۱۱، تهران.
- ۸- محمودی کیا، محمد؛ فرهادی، عباس (۱۳۹۸)، «بررسی مقایسه‌های کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌انگاری»، **فصلنامه مطالعات روابط بین الملل**، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۷۸-۱۵۱.
- ۹- نجات، سیدعلی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی**، سال سوم، شماره ۸، صص ۴۹-۲۹.
- ۱۰- نشست‌های بین‌المللی بحران سوریه از آغاز تا کنون، **ایرنا**، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۵.
- ۱۱- نشست مشورتی دوستان سوریه در تهران، **دنیای اقتصاد**، ۲۱ مرداد ۱۳۹۱.
- ۱۲- یزدانی، ع. و اخوان، بهار (۱۳۹۹)، «تبیین میانجی‌گری چین در منازعات خاورمیانه (مطالعه موردی بحران سوریه)»، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۱، شماره ۳، بهار ۱۳۹۹، ۲۰۴-۱۷۵.
- 13- Ahmadian, H. Zare, M. (2011). "Saudi Arabia's strategy toward the uprisings in the Arab World", **Guidance in Policy Making**, 20 (2).
- 14- Amara, Sofia (2014). **Infiltré dans l'enfer de Syrie : Du printemps de Dalas à l'Etat islamique**, Paris : Stock.
- 15- Barkin, Samuel (2010), **Realist Constructivism: Rethinking international theory**, Cambridge University Press.
- 16- Bozorgmehr, K. (2006). "Iran, the new Iraq and the security order in Persian Gulf", **The Centre for Strategic Research, The Expediency Discernment Council of the System**
- 17- Derriennic, Jean-Pierre (2001). **Les guerres civiles**, Paris : Presses de Sciences Po.
- 18- Ertugrul, Dogan (2012). **A Test for Turkey's Foreign Policy: The Syrian Crisis**, TESEV: Istanbul.
- 19- Faget, Jacques. (2008), « Les métamorphoses du travail de paix : État des travaux sur la médiation dans les conflits politiques violents », **Revue française de science politique**, Vol. 58, N° 2, avril 2008, pp. 309-333.
- 20- Joseph, Jonathan (2010), "Is Waltz a Realist?", **International Relations**, Volume 24 Issue 4, December 2010, pp, 478-493.
- 21- Laurd, Ivan (1987). **Next Haven**, Yale University Press.
- 22- **Le Monde**, https://www.lemonde.fr/les-decodeurs/article/2016/12/20/qu-a-fait-le-conseil-de-securite-de-l-onu-depuis-le-debut-du-conflit-syrien_5052133_4355770.html.
- **Le Monde**, https://www.lemonde.fr/idees/article/2013/05/22/l-idee-russo-americaine-d-une-conference-sur-la-syrie-marginalise-les-puissances-regionales-et-locales_3415499_3232.html?xtmc=syrie_iran&xtcr=754
- 24- Mohammadi, Adlene, (2019). "La stratégie russe en Syrie : de la fermeté à la prudence", hestia.hypotheses.org/1225, novembre 2019.
- 25- Nematzadeh, M. (2013). "The new regional order and the challenges ahead", **Political Analysis Centre**.

26- Rose. G. (1998). "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, 51, 1:144-72.

27- Salomon, Jean, (2001). **Dictionnaire de droit international public**, Bruxelles : Bruylant.

28- Shoon, E. and Duxbury, S. (2019), "Robust Discourse and the Politics of Legitimacy: Framing International Intervention in the Syrian Civil War", **Sociological Science**, November 25, 2019, 10. 15195/vol. 6. a24.

29- Waltz, Kenneth (2007), **Realism and International Politics**, Routledge.

30- Waltz, Kenneth (1979). **Theory of International Politics**. New York: McGraw Hill.